



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرتاشیر، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمایر: ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع تهران: شرکت ناوآران جهان‌رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
توزیع شهرستان: شرکت پیام‌رسان پیروز – تلفن:۵۰-۶۶۱۸۳۱۳۰
امور فنی، آنلاین و لیونوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرچ، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



فروdstی

س. محمود حسینی‌زاد



شش نفر بودیم. چهار ایرانی، یک آلمانی و یک دوره‌گر سه میز شام. صحبت کشیده شده بود به کلیسا و کشیک‌ها و تجاوزات و نوجوانان. چرا وای داد و آخر کلیسا و از این صحبت‌ها. آقای آلمانی که پزشک است، از هم‌کلاسی‌ها می‌رفت. به عنوان نمونه‌ای از این چنین جبران می‌کرده. با بی‌اعتنایی، با ندیده گرفتن استعدادها. کار گرفته بوده که اعتراض کند. مدرسه هم با دادن نمره‌های بد می‌کنند که چرا این چیه باعث ناراحتی معلم می‌شود و معلم هم ناراحتی‌اش را به کلاس منتقل می‌کند. یک بار هم یکی از هم‌کلاسی‌ها کنکش می‌زند که چرا باعث نگرانی استعدادهای معلم شده است. معلم هم حاضر صحنه بوده و شاهد. بعد که ماجرا پیگیری می‌شود، معلم حضورش را حاشا می‌کند. شاگردهای دیگر هم همه لال می‌شوند؛ همان شاگردهایی که شکایت مقاومت آن هم‌کلاسی را به والدین کرده بودند.

آقای دکتر گفت: اگر همین معلم به آن شاگردهایی که پسرم را تنک زدن چون معلم را ناراحت کرده بود، تجاوز می‌کرد، فکر می‌کنید کدام یکی‌شان می‌رفت و شکایت می‌کرد؟ حالا شما مدارس کاتولیکی را مجسم کنید و آن سلسله‌مراتب و آن قدرت بالادستی‌ها را. اگر بچه‌ها اتاق‌شان سرد بود، حتماً صدایشان درمی‌آمد. اگر در غدایشان سوسک بود، حتماً به خانواده‌هایشان می‌گفتند: اما کارهایی که بالادستی‌شان می‌کردند، در هر زمینه، امری طبیعی بوده. اصلاً جای بحث نداشته. آقای دکتر گفت: وقتی در محیطی متوجه‌انت می‌کنند که بالادستی‌هست و فروdstی و آن بالادست حتی دارد، خوب برای فروdstی، انجماد وظایف فروdstی امری طبیعی است. اگر نکند و اگر آن بالادستی انتظار نداشته باشد، غیرطبیعی است. اگر چنین فروdstی توایند اسباب رضایت خاطر بالادست شود، ناراحت می‌شود. یکی از هم‌راهان گفت: شبیه فیلم «روبان سفید» میثالی هست. هانکه. دکتر گفت: بله. همراهان گفت: آدم فکر می‌کند بعضی از مسائل دیگر به تاریخ وارد شده‌اند. دکتر گفت: نه.

چشم‌انداز

دل بسیارید به جادوی فوتبال

بازی روز

آرش حقیقی

«من خدوم می‌شناسم و می‌دانم این به‌تون به روز بزنم پای یکی رو بشکنم. مهم نیست چقدر طول بکشه، مهم نیست چقدر بزرگ بشم. خدومو می‌شناسم و می‌تونم دم کاملی نیستم و می‌کنه به روز بالاخره پای یکی رو بشکونم. دوست ندارم اصلاً بهش فکر کنم. مساله فقط شکستن پای به نفر نیست، مساله اینکه ایا اون با ممکنه تا آخر فعل فرج بشه و دیگه تونه فوتبال بازی کنه. وقتی یکی از روزه فوتبال هفته‌ای چند پوند درمیاره و یهو به بلای سرش میاد، میره زیر بار قرض. مساله اصلی اینه. اونوقت اگه اون چهار پنج تا هم بچه داشته باشه تکلیف چییه؟ تازه وقتی پات شکسته همش تو خونه‌ای و وقتی زیاد خونه باشی، شروع می‌کنی که در اوج زنت رف زدن. ممکنه به ازدواج برسر همین قضیه بپاشه. شاید بعضی‌ها فکر کنن این مزخرف محضه. ولی همش پیش میاد و من نمی‌خوام اینا رو وجدانم سنگینی کنه. من خدوم می‌شناسم… ممکنه به روز همچون کاری کنم.» این اترافات پیتر نولس ستاره دهه ۶۰ ولوز بود که در اوج شهرت و موفقیت فوتبال را ترک کرد و هرگز بازنگشت. شاید باورش سخت باشد اما این عین جملات نولس است که می‌توانست شرعی بی‌نظیر برای هر اثر ادبی یا سینمایی باشد. حالا اگر دوست دارید باز هم از این لحظات استثنایی و تصاویر جادوانه‌ی بختی‌سری بریزند به نشنر پنجره و از آقا یا خانمی که با لیخنبدی مهربان و به‌ صورت به‌ تکنک سوالاتتان پاسخ می‌گویند، بخواهید یک «بازی روز» که شامل سه دیسک است را برایتان ببینند. این مجموعه فوق‌العاده اختصاص دارد به بررسی برنامه قدیمی تلویزیون بی‌بی‌سی به نام «بازی روز» که اولین بار در آگوست ۱۹۶۴ از آنتر نتفرت و فیروز جدید در پوشش تلویزیونی لیگ انگلیس رقم زد. در این سه دیسک سه دهه فوتبال جزیره، یعنی ۶۰، ۷۰ و ۸۰ را می‌بینید و اگر فوتبالی باشید و مخصوصاً آن‌دل تان پیش لیگ برتر گیر کرده باشید، لذتی می‌برید بی حد و اندازه. بابتی چارلتون را می‌بینید با آن شوت‌ها و هشتکنان با هر دو پا، فوتبال ترکیبی لیورپول را می‌بینید با درخشش کوین کیگان، جرج بست فقید را می‌بینید با تکنیک ناب و موهایی بی‌نهایتش، برابان کلاف را می‌بینید که چطور داری کانتی را از لیگ دو به لیگ یک می‌رساند و در سال اول قهرمان انگلیس می‌کند، دان روی را می‌بینید که خودش در نقش ماسور جک چارلتون را ماساز می‌دهد، سر مت بازی را می‌بینید اب آن سیگار برگ پولیش، وستهام را می‌بینید با مثلث طلایی مارتین پیترز، جف هرتس و بابی مور، جیمم مک کالیوگ را می‌بینید که چطور از اینکه گلر، تیم سابقش یعنی چلسی را از جام حذفی حذف کرده عزا گرفته و ران گرین رود را می‌بینید که ساده و راحت تاکتیک تیمش را جلوی دوربین تلویزیون توضیح می‌دهد. همه اینها را می‌بینید و لذت می‌برید و اگر خواستید کیفیت کامل شود، فیلم «یونان لعنتی» را بزنید تگش تا هر چی بدبختی و تیرروزی دارید فراموش‌تان شود. در پایان به هواداران «من‌یو» توصیه می‌شود به هیچ وجه سر وقت دیسک سه نزنون. این توصیه برای لیورپولی‌ها صد درصد است.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرتاشیر، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمایر: ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع تهران: شرکت ناوآران جهان‌رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
توزیع شهرستان: شرکت پیام‌رسان پیروز – تلفن:۵۰-۶۶۱۸۳۱۳۰
امور فنی، آنلاین و لیونوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرچ، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

روزنامه

سال پنجم■ شماره پیاپی ۱۰۱۲■ شماره ۸۸ دوره جدید■ پنجشنبه ۲۴ تیر ۱۳۸۹■ ۲۳ شعبان ۱۴۳۱■ ۱۵ جولای ۲۰۱۰

آخر

پیشنهاداول: «جهان هولوگر افیک»

جهان هولوگر افیک و ساحت تاویل آثار هنری

حسن بلخاری

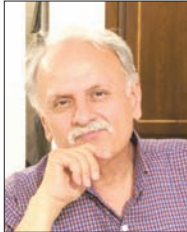


الف: هایدگر در کتاب «سرچشمه اثر هنری» شرح مبسوطی از حقیقت (یا به تعبیر او (التیا) کشف‌های روستایی در اثری از آثار ونگو ارائه می‌دهد. از دیدگاه و التیای کشف نه از راه وصف و توصیف پای‌افزایی به نام کشف، نه از طریق شنیدن اخباری که از جریان تهیه کشف‌سخن می‌گویند و نه حتی از راه نگرستن واقعی به این پای‌افزاهرا آشکار می‌شود بلکه فقط از این راه که خود را پیش نقاشی ونگو آوردیم. این نقاشی سخن گفته‌است در قرب کار ناگهان جایی هستیم به جز از آنجا که عادتاً هستیم. کار آگاهی داد که پای‌افزار، از روی حقیقت چیست. این کشف‌ها در تاویل جذاب هایدگر در هستی هنری خود از آسمان، زمین، مزرعه، سبزه، امید، آرزو، تقدیر، مرگ خستگی، گذر زمان و… سخن می‌گویند و به این صورت نشان می‌دهند به حقیقت چیستند. حال سوال این است: این تاویل به شدت سوزنکینو، تحمیل ایده بر متن نیست؟ هایدگر ظاهراً می‌داند با چنین نقدی روبه‌روست، فلذا با آن به شدت مخالفت می‌کند: «کار هنری آگاهی داد که پای‌افزار، از روی حقیقت، چیست. بدترین خودفریبی آن است که ببینداریم وصفی که رفت کاری بود ذهنی (سوزنکینو) که این همه را برگشته‌است و در پس نقش نهاده است. اینجا اگر چیزی پرسش او تردیدنا انگیز باشد جز این نیست که در قرب کار بس کم آژمودهایم و آزمایش را بر یک برپیمانیچی می‌کنیم. اما اینجا آنچه روی می‌دهد، چیست؟ چیست که در کار به کار است؟ نقاشی ونگو گشودن آن است که ابزار، یک جفت کشف، در حقیقت، چه هست. این موجود، ناپوشیدگی وجود خود را عرضه می‌دارد. ناپوشیدگی موجود را یونانیان (Alaetheia) نامیده‌اند. ما می‌گوییم حقیقت و چه پس کم در این کلمه تفکر می‌کنیم. اگر اینجا کشوده‌شود که هست اموجوداً چیست و چگونه‌است در کار آنچه به کار است تحقق (وقع) حقیقت‌است در کار هنری، حقیقت موجود خود را در کار نشانده آیا نهاده‌است. نشاندن در این معنا یعنی به قیام آوردن. یک موجود، یک جفت کشاورز- کشف در کار به نور وجودش می‌یابد. وجود این موجود به پایدنگی نمایش خود می‌رسد لذاذات هنر عبارت است از خود را- در- کار- نشاندن حقیقت.» بد سنت‌گرایان که یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری یکصدسال‌اخیر هستند در تبیین و نقد آثار هنری، توابلیاتی یکسره بر بنیاد متون حکمی و عرفانی دارند و اتفاقاً از همین روی مورد نقد و نفی‌اند که این توابلیات گرچه جانبدار، نافذ، اما قرائن و شواهدی در پس خویش ندارند که بر آن قرائز گرفته و استقرار یابند تاویل تیتوس بورکهارت از تمثال کالدیدی عیسی در صورت کلیسا و نیز همزمان تاویل معبد شیوا در کنار ایجاد نسبت میان اعیان ثابته آن

ضد پیشنهاد: لطفاً ماهی نخورید

بگذارید نگاهتان کنند

عباس عدیدی



ضد پیشنهادم خوردن ماهی است. ماهی نخورید! ماهی‌های خوردن شما مسئله مزمل ماهی‌گرفتن یک عده دیگر است. هرچه زیادتر بشخورید یا بخواهید بشخورید، این عده بیشتر به شما دریا می‌افتند که ماهی بگیرند. حتی ممکن است تورا‌هی می‌برنگ کشند. هر بزرزند و به بچه‌ما‌هی‌ها هم رحم نکنند. بچه‌ما‌هی‌ها‌ی که تو هر گیر می‌کنند و با آن کشیده می‌شوند سر از همان بازاری درمی‌آوردند که بزرگ‌ترهایشان لای خرده پیش شور روی پشخوان‌ها صف داده شده‌اند. بازار است و بافت خریدار‌ها به چشم‌شان. همه می‌روند سراغ ماهی‌های کم‌خار و گوشت‌دار. ماهی‌های کمی درشت‌تر و جاندار تر، بچه‌تر‌ها می‌مانند بی‌مشتی- پارسنگ ترازو می‌شوند یا… یک وقتی هم می‌مانند به بساط ماهی‌فروشی تا بگیندند. همین است که پیشنهاد می‌کنم ماهی نخورید. اما اگر خواستید بخورید و اگر دیدید خیلی دل‌تان می‌خواهد، خیلی هم گول قیمت‌های بالای انواع ممتاز و درجه یک آنها را نخورید. به جای ماهی‌های بزرگ معروف، از همین ماهی ریزتر‌ها بخورید. به قیافه‌های پخته نگاه کنید. به اسم‌هایش توجه نکنید. بیاورید منزل. بچینید. آب بپزاهه و ورود ممنوع و یک‌طرفه بزرزند و زود برسید. رکاب بزرزند به دوچرختان. گاز بدهید به موزورتان. برسانیدشان به آب. بینازیدشان توی تشت. اگر خیلی خالی‌تان منظوم جودایی خیلی پاد باشند می‌است جان بگیرند. تکانی بخورند و شروع کنند به لپ‌لپ‌زدن و اگر بیشتر آب بریزند، شنأ کردن. راه نزدیک‌ترین ساحل هر دریا‌ی که می‌شناسید را بگیرد و بدویند. عجله کنیدا! سودا سودا دارید کاری می‌کنید. کاری کارستان! بچه‌ها را هم با خودتان ببرید. یادشان خواهد ماند و چه بسا زمانی به فرزندان‌شان یاد بدهند.

اما اگر… اگر هیچ‌کدام‌شان تکان نخورند، اگر انقدر دیر شده بود که … اگر… در این صورت آنها را همان طور با بدن کامل زیبا، در جایی پای پیاده: چیزهایی که تمام نمی‌شود چرا همه چیز تمام می‌شود

سروش صحت

دوست دوستم گفت: «چرا همه چی تموم میشه؟» برادرم پرسید: «مثلاً چی؟» دوست دوستم گفت: «همه چی. مثلاً جام جهانی، مثلاً عمر.» دوستم گفت: «مثلاً عشق.» من و برادر من با تعجب به دوستم نگاه کردیم. برادرم پرسید: «عشق به مرجان تموم شده؟» دوستم گفت: «هنوز که نه ولی بالاخره تموم میشه.» برادرم گفت: «یعنی چی؟ مگه میشه عشق تموم بشه؟» دوست دوستم گفت: «معلومه که میشه، رابطه

این با مرجان دو حالت داره یا مرجان زشن نمی‌شه و میره که اون موقع یواش‌یواش عشقشونم تموم میشه یا مرجان زشن میشه و نمره که اون‌وقت هم قربانت.» برادرم گفت: «قربانت چه؟ اگه زشن بشه عشقشون شکوفا میشه.» دوست دوستم پرسید: «چی میشه؟» برادرم گفت: «شکوفا.» دوست دوستم با صدای بلند خندید. برادرم گفت: «به چی می‌خندید؟» دوستم گفت: «به شکوفا، چند وقت بعد این لغت رو نشنیده بودم.»

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرتاشیر، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمایر: ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع تهران: شرکت ناوآران جهان‌رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
توزیع شهرستان: شرکت پیام‌رسان پیروز – تلفن:۵۰-۶۶۱۸۳۱۳۰
امور فنی، آنلاین و لیونوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرچ، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

سال پنجم■ شماره پیاپی ۱۰۱۲■ شماره ۸۸ دوره جدید■ پنجشنبه ۲۴ تیر ۱۳۸۹■ ۲۳ شعبان ۱۴۳۱■ ۱۵ جولای ۲۰۱۰

آخر

پیشنهاد دوم: نمایش «منهای دو» به کارگردانی داود رشیدی

آنجاکه مرگ تماشاگرانش را به گریه می‌اندازد

ناهد کبیری



نمایش منهای دو اثر ساموئل بن‌شتریت (S. Benchetrit) و سه کارگردانی داود رشیدی، زمانی روی صحنه می‌رود که تهران، در ثباتب روزهای داغ تیر و مرداد لاله می‌زند و برنامه‌ریزان امور مملکتی به نشانه داسوزی و حمایت از شهروندان ایرانی، دو روز کاری را نیز تعطیل اعلام کرده‌اند. حال آنکه در مسیر حرکت ما از خانه تا تئاتر شهر انبوه ماشین‌ها و عیاران پیاده و موتورسوار‌ها مثل همیشه در صحنه‌اند، ترافیک رانند آژوده‌اند، به گرمای نفسگیر می‌خندند، از هر چهل و چند درجه نمی‌هراسند و نشان می‌دهند با آفتاب نیز مثل بر و یخبندان باید بدی ندارند.

تمام صندلی‌های سالن اصلی تئاتر شهر پر شده است. نمایش با صدای موسیقی زنده، بدون تأخیر آغاز می‌شود. سکوت و اشتیاق تماشاگران کنجکاو فضا را پر کرده است. نمایش از همان ابتدا، با دیالوگ‌های دو بیمار در حال احتضار (با بازی‌های درخشان سیامک صفری و محمدحسن معجونی) که در تختخواب‌های نزدیک به هم بستری‌اند، با تماشاگر قرار یک نمایش طنزآمیز را می‌گذارد، نمایشی که نباید حتی یک لحظه و یک کلمه‌اش را از دست داد. این روند تا پایان نمایش اغلب ادامه دارد به غیر از زمان‌هایی که بازیگران اصلی (دو بیمار) چند قدم به تماشاگران نزدیک می‌شوند و در نقطه روشن صحنه (spot light) تامل می‌کنند و در حالی که از خود شوخ و شنگ‌شان فاصله می‌گیرند، ورودوی مخاطب، درباره خودشان به گذشته‌شان چیزهایی می‌گویند. هدف از این تکنیک که به معنای خارج شدن کوتاه‌مدت بازیگر از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می‌تواند در جهت نزدیک کردن مخاطب به زوایای ناشناخته روح نویسنده صورت گیرد که احتمالاً دیالوگ‌ها برای انتقال آنها کافی نبوده‌است. هدف از ارائه این روند در منهای دو، به باور من از دو جهت قابل بررسی است: بار مثبت آن، امکان فرصتی است که کارگردان به تماشاگر می‌دهد تا به کمک آن او را به تفکر وادارد و بار منفی آن، ایجاد فاصله بین متن و تماشاگر و پرش ذهن مخاطب از جریان دراماتیک نمایشنامه است، می